

محسن حکیمی

## تشکل کارگری و مقابله نامه ۸۷ سازمان جهانی کار

متن سخنرانی در مراسم اول ماه مه ۲۰۰۵ - تهران ، تالار گل سرخ

به شما خوش آمد می گویم و تبریک به مناسبت اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران علیه نظام سرمایه داری. و نیز گرامی می دارم یاد تمام کسانی را که در راه مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داری جان باخته اند.

سنت اول ماه مه، حضور گسترده کارگران در خیابان و اعلام کیفرخواست طبقه کارگر علیه سرمایه در ملاءعام است. پایه این سنت را، همان طور که در تاریخچه ای که اکنون خوانده شد آمده بود، کارگران شیکاگو در سال ۱۸۸۶ گذاشتند و پس از ۱۸۹۰، که کنگره مؤسس انترناسیونال دوم کارگران را در این روز به اعتصاب و تظاهرات فراخواند، همه ساله کارگران جهان به خیابان ها می آیند و مراسم خود را برگزار می کنند. اما کارگران ایران اکنون از این حضور محرومند، به این بهانه که این حضور به مجوز دولت نیاز دارد. حال آن که در کشورهای دیگر کارگران برای تظاهرات و راه پیمایی اول ماه مه از دولت ها مجوز نمی گیرند. در ایران، کارگران برای آمدن به خیابان و طرح مطالبات خود در ملاءعام باید هزینه های سنگینی پردازند، همان گونه که سال گذشته کارگران سقز پرداختند و دارند می پردازند. اکنون ما محکوم شده ایم که در جمع های کوچک و در جاهای سرپوشیده مراسم اول ماه مه را برگزار کنیم. اگرچه همین حد از مراسم نیز ناشی از عقب نشینی نظام سرمایه داری است، اما این اصلا کافی نیست و حتما باید بکوشیم مانند اکثر جاهای دنیا مراسم اول ماه مه را در خیابان برگزار کنیم.

صحبت امروز را به بحث تشکل کارگری ونحوه استنادکارگران به مقابله نامه ۸۷ سازمان جهانی کار (ILO) برای عملی کردن تشکل خود اختصاص داده ام. اکنون دیگر مسئله تشکل کارگری از حد بحث نظری صرف فراتر رفته و فعالان کارگری در بیش تر جاها متشکل شدن را به طور عملی در دستور کار خود گذاشته اند. پرسش این است که برای عملی کردن تشکل چه استفاده ای از مقابله نامه ۸۷ می توان کرد؟ تردیدی نیست که سازمان جهانی کار اهرم سرمایه داری جهانی برای به سازش کشاندن کارگران با سرمایه داران است، و علت آن که این سازمان از جمهوری اسلامی به عنوان یکی از اعضای خود می خواهد مقابله نامه ۸۷ را اجرا کند به هیچ روی دفاع از منافع کارگران ایران نیست. برعکس، هدف این سازمان از متشکل شدن کارگران ایران آن است که راه را برای استثمار هرچه شدیدتر نیروی کار ارزان کارگران ایران از سوی سرمایه جهانی هموار کند. سال ها است که جمهوری اسلامی تقاضای عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO) را کرده است، اما بار پانزدهم یا شانزدهم است که این تقاضا رد می شود، به این دلیل که

جمهوری اسلامی واجد شرایط عضویت در سازمان تجارت جهانی نیست. یکی از شرایط عضویت در این سازمان، اجرای مقاله نامه های اساسی سازمان جهانی کار است. از جمله این مقاله نامه ها، یکی همین مقاله نامه ۸۷ است که من جلوتر متن آن را برای شما خواهم خواند. این پرسش پیش می آید که اجرای این مقاله نامه چه ربطی به پذیرش عضویت جمهوری اسلامی در سازمان تجارت جهانی دارد؟ اگر بپذیریم که یکی از اهداف اصلی سازمان تجارت جهانی از میان برداشتن موانع سرمایه گذاری خارجی در کشورهای دارای نیروی کار ارزان چون ایران است، و نیز اگر بپذیریم که یک مانع جدی و بسیار مهم بر سر راه سرمایه گذاری خارجی در ایران، حضور انحصارگرانه دولت در همه عرصه های اجتماعی و اقتصادی از جمله در عرصه خرید و فروش نیروی کار است، آن گاه پی می بریم که بهره کشی سرمایه جهانی از نیروی کار ارزان کارگران ایران مستلزم عقب راندن دولت از این عرصه، یا دست کم شراکت تفاهم آمیز با دولت، و متشکل کردن نیروی کار ارزان در قالب تشکل هایی است که بتوانند این نیروی کار را از طریق پیمان های دسته جمعی - که مستلزم وجود تشکل کارگری است - به ثمن بخش در اختیار سرمایه خارجی و داخلی بگذارند. بنابراین، آشکار است که هدف سازمان جهانی کار از اجرای مقاله نامه ۸۷ در ایران هموار کردن راه استثمار نیروی کار ارزان بدون مزاحمت دولت، یا دست کم با شراکت دولت و کارفرمایان ایرانی است.

آیا، با این تحلیل، استفاده ما از این مقاله نامه برای سازمان دهی خودمان منتفی نمی شود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت اگر عدم استناد ما به مقاله نامه ۸۷ عملاً به معنای ترجیح استثمار کارگران توسط دولت و سرمایه داران ایرانی (به جای استثمار توسط سرمایه خارجی) باشد، فکر نمی کنم که هیچ کارگر آگاهی آن را توصیه کند. بی تردید، بی حقوقی مطلق و سرکوب و خفقانی که کارگران ایران در آن به سر می برند، هیچ گونه حقانیتی برای این ترجیح باقی نمی گذارد. پس، آیا باید برعکس عمل کنیم و بگوییم متشکل شدن به شیوه مورد نظر سازمان جهانی کار دست کم شرایط بهتری را برای فروش نیروی کار تأمین می کند و، به همین دلیل، باید از تشکل مورد نظر این سازمان حمایت کنیم؟ تجربه حضور لگام گسیخته سرمایه داری جهانی به شیوه نئولیبرالی در کشور هایی چون ایران برای استثمار هر چه شدیدتر نیروی کار ارزان و کمکی که ساختار سیاسی حاکم به این حضور می کند، این گزینه را نیز منتفی می کند. همین سازشی که سازمان جهانی کار با وزارت کار جمهوری اسلامی کرده و به همه فعالان کارگری نشان داده که تشکل مورد نظر سازمان جهانی کار همان شورای اسلامی کار با جرح و تعدیل هایی اندک و ظاهری "غیردولتی" و "غیرایدئولوژیک" است، بهترین گواه این امر است.

به نظر من، ما باید تشکل کارگری را نه به نیروی وزارت کار جمهوری اسلامی و نه به نیروی سازمان جهانی کار بلکه به نیروی خود ایجاد کنیم و سپس دولت را موظف کنیم که آن را به رسمیت بشناسد، یعنی ثبت کند. اما برای این کار می توانیم و باید به مقاله نامه ۸۷ استناد کنیم، بی آن که در مورد این سازمان

توهم ایجاد کنیم یا دست خود را در افشای آن ببندیم. نظیر این وضعیت در مورد اوضاع سیاسی کل جامعه و رابطه ایران و آمریکا نیز وجود دارد. در این مورد نیز، به استاندارد های جهانی در مورد حقوق بشر و میثاق های سازمان ملل استناد می کنیم، بی آن که خواهان حمله آمریکا و به وجود آمدن اوضاعی شبیه عراق شویم. به عبارت دیگر، در برابر دو قطب منازعه، به قطب ثالثی (قطب بشریت متمدن و ضد جنگ) تکیه می کنیم که در عین مخالفت با نقض حقوق بشر در ایران در برابر هر گونه تجاوز نظامی و جنگ نیز می ایستد. همان گونه که در عرصه سیاست کل جامعه هوشیاری سیاسی ایجاد می کند که از تضاد های درون جبهه مقابل استفاده کنیم، در عرصه تشکل کارگری نیز می توانیم و باید در عین ایجاد تشکل کارگری به نیروی خود، به مقاله نامه ۸۷ نیز استناد کنیم و بدین سان راه سرکوب جنبش کارگری از طریق اتهام فعالیت غیرقانونی را ببندیم. مفاد این مقاله نامه نیز تا حدود زیادی این امکان را به ما می دهد که بی آن که از اصل ایجاد تشکل به نیروی خود تخطی کنیم، به آن استناد کنیم. من متن مقاله نامه را ماده به ماده برای شما می خوانم و در خلال آن می کوشم این مسئله را نشان دهم.

مقاله نامه ۸۷ از دوی بخش تشکیل شده است، بخش اول مربوط به "آزادی تشکل" است و بخش دوم مربوط به "مصونیت حق تشکل". بخش اول شامل ۱۰ ماده است، به ترتیب زیر:

"ماده ۱ - هر کشور عضو سازمان جهانی کار که این مقاله نامه را پذیرفته است متعهد می شود که موارد زیر را انجام دهد.

ماده ۲- کارگران و کارفرمایان، بدون هیچ تمایزی، باید این حق را داشته باشند که تشکل های خود را، که مقررات تشکیلاتی آن ها فقط توسط خود تشکل ها تعیین می شود، به انتخاب خود و بدون کسب اجازه قبلی برپا کنند یا به چنین تشکل هایی بپیوندند."

چنان که می بینید، مواد مقاله نامه صرفا در مورد کارگران نیست و هر جا از کارگران سخن می رود، کارفرمایان نیز در کنار آنان قرار می گیرند، و این بر اساس اصل موسوم به "سه جانبه گرایی" است که کارگر، کارفرما و دولت را "سه جانب" مسئله تشکل به شمار می آورد، که البته دروغی بیش نیست و هدفش مخدوش کردن مرز تشکل طبقاتی و ضد سرمایه داری کارگران با تشکل سرمایه فرموده است. نیازی به گفتن ندارد که در این مورد نیز مانند تمام موارد جامعه سرمایه داری، دولت در کنار کارفرما قرار دارد و "دو جانب" بیش تر وجود ندارد: ۱- جانب کارفرمایان و دولت و ۲- جانب کارگران. اما صرف نظر از این نکته، در این مقاله نامه اصل ایجاد تشکل "به انتخاب خود و بدون کسب اجازه قبلی" و تعیین "مقررات تشکیلاتی" توسط خود تشکل پذیرفته شده است. به عبارت دیگر، بر اساس این ماده که

جمهوری اسلامی هم آن را پذیرفته است، کارگران می توانند بدون اجازه قبلی و به انتخاب خود هر نوع تشکل کارگری - حتی تشکل ضد سرمایه داری- را ایجاد کنند و مقررات آن را هم خود تعیین کنند. این که آیا دولت تشکل ضد سرمایه داری را خواهد پذیرفت یا نه بستگی به نیروی متحد و متشکل ما دارد. به میزانی

که بتوانیم با نیروی خود تشکل ضدسرمایه داری را به دولت تحمیل کنیم، به همان میزان هم دولت به رگم میل خود ناچار به پذیرش آن خواهد شد.

"ماده ۳، بند ۱- تشکل های کارگران و کارفرمایان باید حق داشته باشند که اساسنامه و مقررات تشکل را خودشان تنظیم کنند، نمایندگان خود را در آزادی کامل انتخاب کنند، و دستگاه اداری و فعالیت های آن را خود سازمان دهند و برنامه آن را خود تدوین کنند.

بند ۲- مقامات دولتی باید از مداخله هایی که این حق را محدود می کند یا مانع برخورداری از آن می شود، خودداری کنند."

براساس این ماده، جمهوری اسلامی هیچ حقی در تعیین اساسنامه و مقررات تشکیلاتی و برنامه و فعالیت های تشکل کارگری ندارد. این ماده به ویژه از این نظر می تواند قابل استناد باشد که هرگونه تعیین صلاحیت نامزد های نمایندگی کارگران را از سوی دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی منتفی می کند، چرا که به صراحت در آن آمده که کارگران حق دارند نمایندگان خود را "در آزادی کامل" انتخاب کنند. بند ۲ این ماده نیز به صراحت دولت را از مداخله هایی که این حق را محدود می کند بازداشته است.

"ماده ۴- تشکل های کارگران و کارفرمایان مشمول انحلال یا تعلیق از جانب مقامات دولتی نمی شوند."

بنابراین، جمهوری اسلامی حق ندارد هیچ تشکل کارگری را منحل یا معلق کند.

"ماده ۵- تشکل های کارگران و کارفرمایان باید حق داشته باشند که فدراسیون یا کنفدراسیون تشکیل دهند، یا به چنین فدراسیون یا کنفدراسیونی بپیوندند، و این فدراسیون یا کنفدراسیون نیز باید این حق را داشته باشد که به سازمان های بین المللی کارگران و کارفرمایان بپیوندد.

ماده ۶- مفاد مواد ۲، ۳ و ۴ بالا شامل حال فدراسیون ها و کنفدراسیون های تشکل های کارگران و کارفرمایان نیز می شود.

ماده ۷- کسب شخصیت حقوقی برای تشکل های کارگران و کارفرمایان نباید منوط به قید و شرط هایی شود که اعمال مفاد مواد ۲، ۳ و ۴ را محدود کند.

ماده ۸، بند ۱- کارگران و کارفرمایان و تشکل های مربوط به آنان، مانند همه اشخاص و سازمان های جمعی دیگر، دراستفاده از حقوقی که این مقاله نامه تأمین می کند قانون کشور مربوط را رعایت خواهند کرد .

بند ۲- قانون کشور مربوط نباید چنان باشد، یا چنان اعمال شود ، که تضمین های تأمین شده دراین مقاله نامه را تضعیف و مختل کند."

در ماده اخیر، آشکار است که سازمان جهانی کار هم به میخ زده است و هم به نعل. نخست ، به سود دولت و سرمایه داران ، رعایت قانون کشور مربوط را از تشکل های کارگری خواسته است و، سپس، خاطر نشان کرده است که این قانون نباید طوری باشد که اجرای مواد مقاله نامه را تضعیف و مختل کند. اما ما می توانیم در این جا نیز به همین بند ۲ استناد کنیم و با ذکر موارد بسیار نشان دهیم که قانون کار جمهوری

اسلامی اجرای مواد مقاله نامه را نه تنها تضعیف و مختل بلکه اساساً منتفی می کند. برای مثال، یک مورد آشکار که نشان می دهد قانون کار ناقض مواد مقاله نامه ۸۷ است، تبصره ۴ ماده ۱۳۱ این قانون است. در این تبصره، اولاً فقط سه نوع تشکل کارگری پذیرفته شده (شورای اسلامی کار، انجمن صنفی و نماینده کارگران) و بعد کارگران هر واحد را فقط مجاز به ایجاد یکی از این سه نوع تشکل دانسته است. پیدا است که این قانون ناقض آزادی ایجاد هر نوع تشکل کارگری است، آزادی ای که مقاله نامه ۸۷ آن را محدود نکرده است. این تناقضی است که جمهوری اسلامی مسئول آن است و خود او هم باید آن را رفع کند، و به ما ربطی ندارد.

"ماده ۹، بند ۱- دامنه اعمال تضمین های این مقاله نامه به نیروهای مسلح و پلیس از جانب قوانین و مقررات کشور مربوط تعیین خواهد شد.

بند ۲- طبق بند ۸ ماده ۱۹ اساس نامه سازمان جهانی کار، پذیرش این مقاله نامه از جانب هر کشور عضو نباید بر قوانین، امتیازات اعطا شده و توافق های کنونی مربوط به نیروهای مسلح و پلیس تأثیر گذارد. ماده ۱۰- در این مقاله نامه، لفظ "تشکل" به معنای هر نوع تشکل کارگران و کارفرمایان است که با هدف پیشبرد یا دفاع از منافع کارگران و کارفرمایان ایجاد شده باشد."

هیچ تشکلی بهتر از تشکل ضد سرمایه داری منافع کارگران را تأمین نمی کند و، به این اعتبار، ما می توانیم ادعا کنیم که مفهوم تشکل در مقاله نامه ۸۷ تشکل ضد سرمایه داری را نیز شامل می شود.

در بخش دوم مقاله نامه نیز تحت عنوان "مصونیت حق تشکل" آمده است: "هر کشور عضو سازمان جهانی کار که این مقاله نامه را پذیرفته است، متعهد می شود که تمامی اقدام های لازم و مناسب برای تضمین حق تشکل آزادانه کارگران و کارفرمایان را انجام دهد."

بدین سان، تا آن جا که به مسئله استناد به مقاله نامه ۸۷ مربوط می شود، می توان ادعا کرد که این مقاله نامه دست کارگران را در ایجاد هر نوع تشکلی به نیروی خود کارگران باز می گذارد. اما این نکته نباید این توهم را در ما ایجاد کند که گویا با این استناد دولت هم حرف ما را خواهد پذیرفت و خواهد گفت: بفرمایید تشکل ضد سرمایه داری خود را ایجاد کنید! واقعیت آن است که ضمانت اجرایی ایجاد تشکل از پایین نه این مقاله نامه بلکه نیروی سازمان یافته و متحد خود کارگران است. به بیان دیگر، اگر چه نمایندگان ما باید در پشت میز مذاکره به مواد این مقاله نامه استناد کنند، اما فقط و فقط نیروی متحد و سازمان یافته ما برای خواباندن چرخ تولید در کل جامعه و بدین سان اعمال اراده طبقاتی ما در میدان نبرد با نظام سرمایه داری است که تعیین می کند تا چه اندازه قادر خواهیم شد این برداشت از مقاله نامه را به دولت بقبولانیم. وانگهی، ما فعالان کارگری باید بپذیریم که طی مسیر تحمیل تشکل کارگری به دولت مستلزم دادن هزینه است و به آسانی به سرانجام نمی رسد.

در راستای این رویکرد به ایجاد تشکل کارگری، کمیته ای به وجود آمده است به نام "کمیته هم‌هانگی برای ایجاد تشکل کارگری". این کمیته در اولین اقدام خود فراخوانی منتشر کرده است تحت عنوان "تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنیم!" که تا کنون بیش از سه هزار کارگر از آن حمایت کرده اند، و شما هم، اگر تا کنون امضا نکرده اید، در صورت تمایل می‌توانید پس از پایان این مراسم آن را امضا کنید. این کمیته نه تشکل کارگری است و نه حتی هیئت مؤسس آن. اهداف آن اول ایجاد روحیه و فرهنگ تشکل‌پذیری به صورت علنی در میان کارگران است، و سپس ایجاد هم‌هانگی بین فعالان کارگری جاهای مختلف کشور و انتقال تجربیات آن‌ها به یکدیگر برای اقدام عملی به ایجاد تشکل در مراکز تولیدی و خدماتی. بنابراین، این کمیته از هیئت مؤسس تشکل سراسری کارگران چندین پله پایین‌تر است. اگر این کمیته در تحقق اهداف خود موفق شود، تازه باید از جمع نمایندگان تشکل‌های ایجاد شده در مراکز تولیدی و خدماتی هیئت مؤسسی به وجود آید که بتواند مجمع عمومی سراسری را برای تصویب اساسنامه و انتخاب ارکان سازمان کارگران ایران فراخواند. این فقط یک دورنمای کلی است. فعلاً کاری که باید بکنیم مبارزه برای تحقق اهداف "کمیته هم‌هانگی" است. من در این جا شما فعالان کارگری را فرا می‌خوانم که از همین فردا با شعار "کارگران بیایید علیه سرمایه متشکل شویم!" تحقق اهداف "کمیته هم‌هانگی برای ایجاد تشکل کارگری" را در دستور کار بگذارید.

از این که حوصله به خرج دادید و به سخنان من گوش کردید، متشکرم و منتظر پرسش‌های شما هستم.